

دلیل پنجم) دلیل مورد قبول میرزای رشتی:

ایشان می نویسند:

«من طرق الإثبات و هو المعتمد عندى و أقواها و أقومها أن استعمال الشارع هذه الألفاظ فى معانيها الجديدة أمر مفروغ عنه بعد ما عرفت فى بعض مقدمات المسألة أن القول ببقائها على معانيها اللغوية و كون الزيادات شروطاً متفق على بطلانه و إن كان بعض كلمات القاضى مشعرا به بل صريح الوجدان و التتبع قاض بفساده فيدور الأمر بين أن يكون الاستعمال فيها مبنياً على ملاحظة اللفظ و المعنى خاصة أو مبنياً على ملاحظتهما و ملاحظة العلاقة بينها و بين المعانى اللغوية و مثل المشابهة و الكلية و الجزئية و علاقة الحلول و أضرابها مما ذكره لتصحيح تجوز الاستعمال فى تلك المعانى و بدهاة الحدس بل الوجدان قاضية بعدم تعلق غرض الشارع عند التعبير عن تلك المعانى بأمر زائد على غرض إفادة المراد مثل أن يكون الغرض زيادة على الإفادة التوصل إلى بعض مزايا المجاز من البلاغة و المبالغة و نحوها من وجوه التلطيف فى العبارة»^۱

توضیح :

- ۱) مسلماً این الفاظ در لسان شارع در معانی شرعی به کار رفته اند.
- ۲) اینکه صلوة به معنای لغوی (دعا) باشد و تنها شارع شروطی را به آن معانی لغوی اضافه کرده باشد، بالاتفاق باطل است، اگرچه قاضی باقلانی چنان گفته است. [توجه شود که این غیر از قول مرحوم آخوند و امام است].
- ۳) بلکه [علاوه بر اتفاق] وجدان و تتبع هم این عقیده را باطل می کند.
- ۴) اما اینکه این الفاظ در معانی شرعی، مجازاً استعمال می شده اند و قرینه ای همواره بوده است یا اینکه وضع جدید داشته اند و حقیقت شرعی پدید آمده بوده است؟ محل بحث است.
- ۵) اما نکته اینجاست که شارع چه انگیزه ای داشته که به مجاز تن دهد.
- ۶) بالوجدان و به حدس بدیهی میتوان گفت شارع در استعمال لفظ صلوة، نمی خواسته ظرائف و لطائفی که در مجاز موجود است را مدّ نظر قرار دهد. بلکه غرض شارع صرفاً افاده معنی بوده است.

جمع بندی ادله ۵ گانه:

۱. غیر از استقراء سوّم، مابقی ادله همواره بر این امر استوار است که: کلمات شارع وقتی در لسان شارع، در معنای شرعی استعمال شده باشد، یا به معنای دعا و امثال ذلک بوده (باتغییراتی در مصداق) یا مجاز است و یا حقیقت شرعی است. و چون مجاز مردود است و استعمال در معنای لغوی هم مردود است، پس حقیقت شرعی ثابت است.

۱. همان



۲. در حالیکه شقّ رابعی هم داریم: این الفاظ در معانی شرعی، حقایق لغوی هستند. (به معنای اینکه صلوة قبل از اسلام به معنای نماز بوده است.) چنانکه مرحوم آخوند و امام مطرح کرده بودند. (ضمن اینکه مرحوم امام و مرحوم آخوند می گفتند اگر حقیقت شرعی ایجاد شده بود، خبرش به ما می رسید.)

۳. پس طبق فرمایش این دو بزرگوار: معنای نماز قبل از اسلام هم بوده و لفظ صلوة هم به آن تعلق داشته است و اما اسلام تنها کاری که کرده آن است که شروط و اجزایی را به آن اضافه یا کم کرده است. پس هیچ نحوه حقیقت شرعی ای (وضع جدیدی) پس از اسلام وجود نداشته است.

۴. ادله پنج گانه ای که اقامه شده نمی تواند مبنای این دو بزرگوار را رد کند.

تا کنون گفتیم:

در ثبوت مطلق و عدم ثبوت مطلق حقیقت شرعی، ۵ قول مطرح است:

الف) صلوة قبل از اسلام به معنای دعا بوده و بعد از اسلام مجازاً در معنای نماز به کار رفته است.

ب) صلوة قبل از اسلام به معنای دعا بوده و بعد از اسلام هم در همان معنی به کار رفته است با تفاوت هایی در مصادیق دعا = قول باقلانی

ج) صلوة قبل از اسلام به معنای دعا بوده و بعد از اسلام وضع تعیینی جدید یافته است = قول حقیقت شرعی تعیینی

د) صلوة قبل از اسلام به معنای دعا بوده و بعد از اسلام وضع تعیینی جدید یافته است = حقیقت شرعی تعیینی
ه) صلوة قبل از اسلام به معنای نماز بوده و بعد از اسلام هم در همان معنی استعمال شده با اختلافات و تفاوت هایی در مصادیق نماز = قول آخوند و امام خمینی

نکته: حضرت امام در کتاب البیع می نویسد:

«و رجوع ردع الشارع إلى التخطئة في المصدق، غير تام، لأنه مع اتفاقهما في المفهوم لا يعقل الردع و التخطئة في المصدق، بعد كون تطبيق المفاهيم على المصاديق في المقام ضرورياً؛ لأنه إذا كان البيع عرفاً هو الإيجاب و القبول بلا اعتبار العريبة و التقديم و التأخير مثلاً، و كان الشارع لا يخالف العرف فيه، فوجد البيع بلا عريبة مع جميع الخصوصيات المعتبرة فيه عرفاً، فلا يعقل رجوع تخطئة الشارع إلى عدم مصداقية ما وجد للماهية؛ ضرورة أن تطبيقها عليه وجداني بداهة، فلا بد من اعتبار الشارع قيداً فيها حتى لا تنطبق على الفاقد، و هذا هو الاختلاف مفهوماً.»^۱

توضیح :

(۱) حضرت امام در کتاب البیع پیرامون اینکه آیا بیع غیر عربی هم بیع هست و صرفاً شارع حکم آن را منتفی کرده

۱. کتاب البیع (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۷۶



است و یا اصلاً بیع نیست می فرمایند:

- ۲) ردع شارع از بیع های غیر عربی، به تخطئه در مصداق باز نمی گردد چراکه:
- ۳) اگر کسی بگوید شارع همان مفهوم عرفی بیع را پذیرفته است و عرفاً هم بیع عبارت است از ایجاب و قبول بدون اینکه عربی بودن در آن دخیل باشد، در این صورت نمی تواند بگوید شارع مصداقی (بیع غیر عربی) را بیع نمی داند. چراکه تطبیق مفهوم بر مصداق امری وجدانی و ضروری است (و در حدود اختیار شارع نیست)
- ۴) و اگر شارع جایی مصداقی را مصداق مفهوم (بیع) نمی داند، در حقیقت در مفهوم تصرف کرده و مفهوم را تغییر داده است.

ما می گوئیم :

۱. ممکن است به ذهن خطور کند که: این سخن در تقابل با فرمایش ایشان در مانحن فیه و با فرمایش آخوند است. چراکه:
۲. طبق بیان ایشان در کتاب البیع، اگر شارع معنای عرفی صلوة را پذیرفت و عرف هم صلوة را نماز می داند (به سبب شیوع در شرایع سابقه). در این صورت وقتی می فرماید «صلوة»، هر مصداقی را که عرف، مصداق نماز می داند، باید شارع هم آن را بپذیرد و لذا اگر جایی شارع مصداق هایی را تخطئه کرد، لاجرم مفهوم را تغییر داده است.
۳. اما در مقام جمع بین این دو قول می توان گفت:
- در کتاب البیع، امام می فرمایند تخطئه مصداق، در حالیکه در این بحث می فرمایند «اختلاف در خصوصیات». به عبارت دیگر امام در این بحث نمی گویند که شارع گفته آنچه یهودی ها یا مسیحی ها، مرتکب می شوند، صلوة نیست بلکه می فرمایند آنچه آنها انجام می دهند هم صلوة هست ولی «صلوة صحیح» در اسلام، به گونه دیگری است، پس توجه شود که از دیدگاه ایشان، تخطئه در مصداق صورت نمی پذیرد تا سخن کتاب البیع در اینجا هم جاری شود. [بلکه مثل آن است که صلوة نشسته برای آدم سالم صحیح نیست]
۴. البته همین جا اشکالی بر مرحوم آخوند وارد است که: اگر صلوة یهود از دیدگاه ایشان، نماز است، چگونه در بحث صحیح و اعم، صحیحی است؟ به عبارت دیگر اگر بعد از اسلام شارع، مصداق های صلوة را تغییر داده است، چگونه مرحوم آخوند می فرماید که صلوة وضع شده برای نماز صحیح؟
۵. و البته این اشکال به نوعی دیگر بر امام هم وارد است چراکه ایشان در بحث صحیح و اعم، اگرچه اعمی است، ولی می فرمایند که صلوة وضع شده برای نماز. در حالیکه اجزاء رئیسه داخل در ماهیت این نماز است. حال می پرسیم چگونه بر نماز یهود که رکوع و سجود نداشته است، صلوة صدق کرده است.
۶. یک نکته نیز باید مد نظر قرار گیرد: «آیا «تخطئه مصداق» الزاماً سر از تغییر مفهوم در می آورد؟»



می‌گوییم: در بحث حکومت خواننده ایم که حکومت گاه به تضییق در عقد الوضع است و گاه به توسعه در عقد الوضع. مثلاً: وقتی شارع می‌گوید طواف صلوة است و یا می‌گوید زید عالم نیست، به تخطئه مصداقی پرداخته است. اما نکته در این جاست که این نحوه تخطئه مصداقی (چه توسعه و چه تضییق)، مجاز است یعنی ادعای شارع است به اینکه فلان فرد از مصادیق هست یا از مصادیق نیست. پس این نحوه تخطئه مصداقی، لازمه اش تغییر مفهوم نیست. اما اگر تخطئه مصداقی علی نحو الحقیقه باشد، لازمه اش تغییر مفهوم و التزام به وضع جدید است.

۷. از آنچه در شماره ۶ آوردیم یک نکته معلوم می‌شود:

مجاز ادعایی الزاماً به ادعای فردیت یک مصداق برای یک مفهوم نیست، بلکه می‌تواند به ادعای عدم فردیت یک مصداق برای یک مفهوم باشد.

